

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۹ جنوری ۲۰۲۴

درباره زندگی رفیق مهنوش ابراهیمی روشن



چریک فدائی خلق رفیق مهنوش ابراهیمی روشن، نخستین زن شهید چریکهای فدائی خلق و جنبش مسلحانه ایران بود که در ۹ مهر ماه سال ۱۳۵۰ هنگامی که نیروهای مسلح ساواک به خانه تیمی اش حمله کردند به چنان نبرد شجاعانه‌ای با آن نیروها پرداخت که به خصوص در جامعه مرد سالار آن زمان شگفتی‌ها آفرید و در ایجاد جو مبارزاتی و گسترش روحیه انقلابی به خصوص در میان زنان زحمتکش بسیار مؤثر واقع شد. به این نحو او یکی از برپا کنندگان آتش در شب های ظلمانی ایران در سال ۱۳۵۰ بود، همان سالی که با نبردهای قهرمانانه چریکهای فدائی خلق، زنگ بزرگ خون به صدا در آمد و طوفان شکوفه داد.

در جریان درگیری در خانه محاصره شده توسط نیروهای دشمن در ۹ مهر ماه ۱۳۵۰، رفقا منوچهر بهائی پور و مهنوش ابراهیمی به شهادت رسیدند و رفیق عباس جمشیدی در زیر آتش سلاح این رفقا امکان یافت سالم از منطقه بگریزد. رفیق جمشیدی در گزارشی که بعدها در زمینه این درگیری نوشت و در کتاب "پاره ای از تجربیات جنگ چریکی شهری در ایران" منتشر شد می گوید: "جسد رفیق شهید بهائی پور سر کوچه دیده می شد. چادر رفیق شهید مهنوش در کوچه به نحوی پهن شده بود که نشان می داد رفیق در حال دویدن چادرش را رها ساخته. صدای شلیک لحظه ای قطع نمی شد. این رفیق قهرمان، مهنوش ابراهیمی بود که سرسختانه با نیروهای خصم نبرد می کرد. یک بار صدای انفجار نارنجک منطقه را لرزاند، نارنجک توسط مهنوش پرتاب شده بود. رفیق مهنوش به راستی قاطعانه و به راستی قهرمانانه جنگید. او در این نبرد نیز مانند تمام لحظات زندگی انقلابی اش جلوه گر رفیقی ارزنده بود. ما از رانندگان در قهوه خانه راجع به این رفیق حماسه ها شنیدیم. آری خلق برای فرزندان شجاع خود حماسه می آفریند."

رفیق مهنوش که به قول شعر زیبای رفیق پری آیتی "در چشمانش انعکاس گل رنگ گلوله های آزادی" موج می زد، جدا از آخرین نبرد قهرمانانه اش که توصیف شد در طول فعالیت های مبارزاتی اش نیز نشان داده بود که یکی از فرزندان راستین خلق ایران و سمبلی از یک چریک فدائی خلقی می باشد که با ایمان به تئوری مبارزه مسلحانه که در گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده به خوبی آن را جذب کرده بود آگاهانه پا در میدان مبارزه گذاشته بود. او در طول زندگی مبارزاتی اش نشان داده بود که دارای چه خصلت های کمونیستی‌ای می باشد. در اینجا تنها به یک نمونه اشاره می کنیم.

بعد از واقعه سیاهکل و اعلام تشکیل چریکهای فدائی خلق ایران رفقای بر اساس دید استراتژیک خود از مبارزه مسلحانه مطرح کردند که ضروری است بار دیگر دسته‌ای پارتیزانی در جنگل‌های شمال سازمان داده شود. بر این اساس رفقا چنگیز قبادی، مهرنوش ابراهیمی، محمد علی پرتوی و بهرام قبادی مسئولیت یافتند به منظور شناسایی مناطق کوهستانی و ایجاد انبارک‌های غذا در آن مناطق اقدام نمایند. در جریان همین مأموریت بود که مأموران گشت ژاندارمری به ماشین خالی پارک شده در کناره جنگل رفقا مشکوک شدند و با بازگشت این رفقا از جنگل آنها را دستگیر کرده و با توجه به حساسیت موضوع رفقا را به ساواک نوشهر تحویل دادند. در ادامه این دستگیری در اول مرداد ۱۳۵۰ ساواک نوشهر با ماشین خود رفقا که رانندگی آن را رفیق چنگیز قبادی به عهده داشت، این رفقا را همراه با مأموران مسلح خود به ساواک ساری فرستاد. اما در راه ساری رفیق چنگیز در یک برخورد شجاعانه در موقعیتی ماشین را چپ کرد تا همه رفقا امکان فرار پیدا بکنند. به دنبال این امر رفقا مهرنوش و چنگیز هر یک جدا از هم موفق به فرار شدند ولی متأسفانه رفقا محمد علی پرتوی و بهرام قبادی تیر خورده و قادر به فرار نگشته و دستگیر شدند. رفیق مهرنوش پس از فرار، مدت ۱۸ ساعت خود را در زیر یک بوته در کنار جاده روستائی پنهان می‌کند و این در حالی بوده که صدها مأمور رژیم شاه به دنبال وی بودند. بر اساس گزارشات رفیق مهرنوش به رفقا، ستاد عملیات جستجوی فراریان نزدیک محلی بوده که وی آنجا مخفی شده بود. سرانجام مهرنوش قهرمان به کنار جاده رفته و جلوی کامیونی را می‌گیرد و با جلب سمپاتی مبارزاتی راننده از منطقه خارج می‌شود. این فرار شجاعانه خود به اندازه یک عملیات بزرگ جسارت و قاطعیت این رفیق را به نمایش می‌گذارد.

رفیق مهرنوش از اهالی بابل بود و پدر و مادرش در دوران کودکی وی در روستائی به نام "روشن آباد" در نزدیکی بابل زندگی می‌کردند. مهرنوش در تهران و در دبیرستان "ولی الله نصر"، دیپلم گرفت و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۵ در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود. او همراه با چنگیز قبادی که او نیز بابلی بود در دانشگاه از فعالین جنبش دانشجویی بودند و از همین طریق هم به فعالیت سیاسی علیه رژیم پهلوی روی آوردند. این دو رفیق در سال ۱۳۴۷ ازدواج کردند. با ارتباط گیری رفیق عباس مفتاحی که در رأس گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده قرار داشت با رفیق چنگیز قبادی، این دو مبارز آگاه و صدیق، به این گروه پیوستند.

رفیق مهرنوش هنگامی که در ۹ مهر ماه در درگیری با ساواک شاه در خیابان ابطحی تهران به شهادت رسید تنها ۲۴ سال از عمرش می‌گذشت. اما با این حال زندگی مبارزاتی اش مملو از فداکاری‌ها، رشادت‌ها و جسارت‌هایی است که هر یک گوشه‌ای از شخصیت این رفیق کمونیست و یار وفادار کارگران را به نمایش می‌گذارد. درگیری قهرمانانه او که به عنوان اولین زن چریک فدائی که در مصاف با رژیم جنایتکار شاه جانش را فدای تحقق آرمان‌های انقلابی خود و کارگران رنج‌دیده نمود ضربه بزرگی به فرهنگ منحط مردسالاری حاکم بر ایران زد و جرعه‌ای بود که راه شرکت زنان در انقلاب علیه وضع موجود را روشنی بخشید. حضور رزمنده او در صف سازمان مسلح چریکهای فدائی خلق نوید دورانی جدید در مبارزات زنان آزاده و کمونیست ایران را داد و در خدمت در هم شکستن زنجیرهای اسارت و تبعیض علیه زنان تحت ستم ایران قرار گرفت.

یاد رفیق مهرنوش ابراهیمی روشن گرامی و راهش پر رهرو باد!

به نقل از ماهنامه کارگری ارگان کارگری چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۱۲۰، پانزدهم دی-جدی-۱۴۰۲